

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۹/۰۲

پیکار پامیر

## برسی وقایع افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی (بخش ۱۲۱)

فصل بیست و پنجم:

**برق پوشی طالبان و قیام های مردمی علیه آنها  
استفاده از برق زنانه غرض عملیات تروریستی**

در جریان شب و روزیکه این اثر به سطور پایانی خود نزدیک میشد، رسانه های افغانستان و جهان، از یک سلسله حملات و عملیات مسلحانه تروریستی دیگر در شهرهای کابل، لوگر، جلال آباد و پکتیا خبر دادند. گزارشها حاکی از آن بودند که به روزشبه پانزدهم ماه اپریل سال ۲۰۱۲ میلادی، گروههای تروریستی و انتحاری، با انتقال سلاحهای گرم بداخل شهرکابل و اشغال عمارت های مرتفع، در "کارتۀ وزیر اکبرخان"، اطراف ارگ جمهوری و نزدیکی های عمارت پارلمان، به تیراندازی بالای سفارتخانه های انگلیس، آلمان و مقر قوای ایساف آغاز نمودند. منابع رسمی افغانستان، پس از زد و خورد مسلحانه و عملیات تدافعی نیرو های امنیتی، اعلام کردند که همه تروریست ها کشته شده اند. تلفات ناشی از این عملیات، به شمول عسکر و افسر و افراد غیر نظامی، بصورت رسمی حدود پانزده تن و زخمی ها بیشتر از سی نفر اعلام گردید. منابع رسمی در عین حال گفتند که تروریست ها غرض نفوذ به داخل عمارت های مورد نظر، از "برق" یا چادری زنانه و سبدهای گل غرض اغفال افراد امنیتی استفاده نموده بودند. این حملات مرگبار در حالی صورت گرفت که دولت افغانستان و کشور های ذیدخل در امور افغانستان، برای مذاکره با گروه طالبان در دوحه مرکز قطر آماده میشد.



اداره "امنیت ملی" افغانستان پس از این رویداد اعلام نمود که گروه های تروریستی که دست به عملیات انتحاری زدند، متعلق به گروه حقانی بوده و در میان آنها، تنی چند از پاکستانی ها هم حضور داشتند. "کراکر" سفیر ایالات متحده آمریکا در کابل نیز متعاقب این رویداد خونین، در یک نشست خبری اشتراک نموده چنین اظهار کرد: "حملات اخیر در میرانشاه پاکستان سازماندهی شده بود... در مورد دست داشتن شبکه حقانی به حملات تروریستی روز یکشنبه، جای سوال نیست... ما میدانیم که رهبری این شورشها در کجاست؟ رهبری این حملات در میرانشاه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

است و میرانشاه در وزیرستان شمالی در پاکستان میباشد. اینها (تروریستها) همه در آنجا پناهگاه دارند و در آنجا برنامه میسازند و برنامه های شان بعداً در افغانستان تطبیق میشود...

"لیون پانینا" وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا نیز گفت: "حملات زنجیره ای بیست و هفت حمل سال ۲۳۹۱ خورشیدی که توسط گروه حقانی سازماندهی و راه اندازی گردید، از پاکستان طراحی شده است... (۳۹۵)" جان مکین "سناتور حزب جمهوریخواه آمریکا اظهار داشت: "سازمان استخبارات پاکستان، شبکه حقانی را در سازماندهی و عملیات هایش در افغانستان علیه نیرو های ناتو، آمریکا و دولت افغانستان پشتیبانی میکند" فقط دو روز پس از این حادثه بود که بازهم اداره "امنیت ملی" افغانستان رسماً اعلام نمود که "یک گروه تروریستی دیگر را که میخواستند مقدار ده تن مواد انفجاری را توسط موتورلاری به داخل شهر کابل انتقال دهند، دستگیر نموده اند." این اداره افزود که "افرادی بنام های نور افضل و محمد عمر پاکستانی نیز شامل همین گروه تروریستی بودند" (۳۹۶)

"اندرس فوراسموسن" منشی عمومی سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) بتاريخ بیست و چهارم ماه اپریل در بروکسل و در جمع اعضای این پیمان با صراحت اظهار نمود که "تروریستانی که به مردم افغانستان و سربازان ما حمله میکنند در پاکستان پناهگاه و مرکز دارند و بهمین دلیل است که از پاکستان میخواستیم تا علیه فعالیت تروریستان که در مناطق قبیله ای فعال هستند اقدام نماید" (۳۹۷)

اینکه علی رغم آنهمه آگاهی، در اختیار داشتن اسناد و مدارک و سخنان صریح، رسمی و بی پرده مطبوعاتی، چرا ایالات متحده آمریکا، ناتو و سایر کشورهای دیدخل در امور افغانستان، نخواستند ظرف پانزده سال علیه حکومت تروریست پرور پاکستان اقدامات جدی، عملی و سد سازنده بعمل آورند، سؤالیست که تا حال نزد بسیاری از هم میهنان ما پاسخ روشنی نیافته است.

کارنامه های گروه طالبان در افغانستان، تنها برقع پوشی، کشتار، انفجار، انتحار، اختطاف انسانها و سربریدنهای بیرحمانه و امثال آن نبود، بلکه بکارگیری جوانان خرد سال در عملیات انتحاری و انفجاری و سواستفاده جنسی از آنها نیز شامل برنامه های شبانه روزی آنها میشود. سازمان اطلاعات افغانستان به رسانه ها گفت که "طالبان در مخفی گاه های خود، شمار زیادی از پسران جوان را به برده گی جنسی وادار میکنند."

سازمان مذکور، چند تن از این پسران جوان را که نیرو های امنیتی افغانستان، آنها را طی عملیات پاکسازی در ولایت میدان وردک دستگیر نموده بودند، از طریق رسانه های تصویری به نمایش گذاشت که آنها با زبان خودشان پرده از روی فاحشه گی با طالبان و عمل لواط در میان آنان برداشتند.

برای آنکه برداشتها و دیده گاههای دیگران نیز در این زمینه منعکس شده باشد، مقاله یی را از شماره بیست و ششم ماه اپریل ۲۰۱۲م سایت انترنتی "اخبار روز" برگزیده ایم که اینک بدون کم و کاست، درج این صفحه مینماییم:

"حمله گسترده و سازماندهی شده گروه طالبان به مراکز سیاسی- نظامی کابل، جلال آباد و پکتیا در روزیکشنبه ۱۵ اپریل که به کشته شدن چهل و هفت نفر و زخمی شدن ۶۵ تن انجامید، به تیتر خبرهای بین المللی تبدیل شد. این حملات که گفته میشود از سال ۲۰۰۱ تاکنون بی سابقه بوده است، جدا از بار نظامی و امنیتی آن که در جای خود قابل توجه میباشد، به لحاظ سیاسی - تبلیغاتی نیز شوک بزرگی به ائتلاف نیرو های خارجی مستقر در این کشور و دولت مرکزی (حامدکرزی) وارد کرد. از طرف دیگر شروع حملات بهاره {بهاری} طالبان با این وسعت در زمانی اتفاق می افتد که برنامه خروج نیرو های خارجی از افغانستان مطرح بوده و هم اینکه بحث مذاکرات صلح بین واشنگتن و طالبان در جریان است. این بار طالبان در واقع یک جنگ تمام عیار و مصاف نظامی در یک بازه {چهارچوب} زمانی هفده ساعته که بسیار فراتر از برخورد های موضعی در طی جنگ های نامتقارن است را به مرحله اجرا گذاشت که همین مسأله به اهمیت موضوع می افزاید. انتخاب اهداف که شامل پارلمان افغانستان، مقر نیرو های ناتو، سفارتخانه های بریتانیا، آلمان و مجموعه به شدت محافظت شده در منطقه سبز کابل، فرودگاه جلال آباد و مرکز آموزش نظامی در پکتیا میشود، نشاندهنده یک ستراتیژی منسجم برای انتخاب هدف تلقی میشود. هم چنین بعد از ده سال جنگ در افغانستان حضور نظامی - امنیتی نیرو های ناتو در عرصه عملیاتی این کشور، سازماندهی و اجرای موفق این عملیات گسترده و پیچیده در شرایطی که قبل از آن نهاد های امنیتی خارجی و داخلی نسبت به آن هیچ اشرافی نداشته و حتی هشدار می صادر نکرده بودند، یک موفقیت نسبی برای طالبان و یک شکست قطعی برای ایساف و دولت مرکزی به حساب خواهد آمد. از آنجا که بحث حملات بهاره {بهاری} طالبان همواره مطرح بوده است و ناتو و دولت کابل نیز بر طبق روال این سالهای بایست آماده گی برخورد با چنین رخنه اطلاعاتی یا حد اقل، توان عملیاتی جنبش طالبان در عرصه میدانی افغانستان باشد، تمرکز دولت کابل و نیرو های ناتو بر کشته شدن یا اسارت تمامی حمله کنندگان و عدم تلفات جانی نیرو های خودی به هیچ وجه در این عملیات موضوع عمده و قابل توجهی نخواهد بود که بتواند موازنه قدرت را در این بین دگرگون کند. قبل از آن نیز رخنه عوامل طالبان در نیرو های نظامی، پولیس و امنیتی افغانستان که بعضاً موجب کشتار همقطاران خارجی و داخلی خود میشد یک احساس عدم امنیت را در بالاترین مراکز نظامی - امنیتی ایجاد کرده بود که با این حملات

اخیر دو چندان افزایش می‌یابد. جنگ افغانستان تا کنون موجب هزینه‌های مادی و انسانی زیادی برای نیروهای خارجی حاضر در این کشور بوده است و شرایط داخلی را نیز به واسطه عدم کارایی دولت مرکزی و فساد حاکم بر کشور، به موقعیت وخیم‌تر از قبل سوق داده است. جامعه چند پاره افغانستان، بستر عینی منازعات قومی - مذهبی، تضاد جنگ سالاران جهادی با تکنوکرات‌های وارداتی، عدم وجود زیرساخت‌های لازم برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک، تأثیر انکارناپذیر کشت و قاچاق مواد مخدر در نهاد قدرت و بدنه اجتماعی و مهم‌تر از همه عدم انطباق منافع چند وجهی این جامعه با خواست ائتلاف نظامی مستقر در این کشور، یک موقعیت دو مینویی را موجب شده است که برون رفت از آن به سادگی میسر نخواهد بود. بعد از یک دهه جنگ در این کشور، هنوز دولت مرکزی و ائتلاف خارجی از این تجربه روسها درس نگرفته‌اند که به کرات در گزارشات خود گفته‌اند که نیروهای جهادی و مخالف دولت مرکزی در فصل سرما برای ارتزاق خود به پلیس و ارتش محلق میشوند و در فصل بهار و گرم که زمینه برای عملیات شورشیان فراهم می‌باشد با ترک مواضع خود، به دشمن می‌پیوندند. اینکه در افغانستان بر سر هر موضوعی هم چون سوزاندن سهوی کتاب قرآن یا کشتار عمدی و جنون آمیز ۱۷ غیر نظامی توسط یک سرباز امریکایی سراسر کشور تبدیل به یک شعله‌ی سوزان شده و همه چیز را در هم می‌پیچد، بیش از آنچه متأثر از یک خطا یا عکس العمل موضعی باشد نشان‌دهنده یک محیط مستعد برای شورش و بی‌ثباتی است که هم چون انبار باروت محتاج تنها یک جرقه است. بهمین دلیل، جنگیدن در انبار باروت درست مثل قدم زدن یک فیله وحشی در یک مغازه‌ی چینی فروشی است که از قبل نتایج آن کاملاً مشخص است. اینکه هم اکنون بر طبق قانون اساسی موجود، بعضی از حقوق زنان یا حقوق بشر مراعات میشود بیش از آنچه یک زیرساخت سازی برای جامعه دموکراتیک به حساب آید، یک تلاش موضعی برای توجیه اقدامات یا یک ژست سیاسی برای مشروعیت بخشی به وضعیت موجود تلقی میشود که هر لحظه امکان دارد در هم فرو پاشد. بزرگنمایی در خصوص تغییر استراتژی واشنگتن در افغانستان یا اجرایی شدن روند صلح کنونی، بیشتر سیاه قلم بر دفتر مشقی است که هرگز به مرحله رسیدن به نقطه مطلوب، حد اقلدر کوتاه مدت، منجر نمیشود. دو طرف منازعه در وضعیت فعلی تا به آن اندازه از نقطه آغازین مصالحه به دور می‌باشند که تصور پایان کار بیشتر به طنز می‌ماند. حوادث ۱۵ فبروری زنگ خطر بود که شاید بتواند در خواب بودگان را بیدار کند و بیداران بعد از کابوس را به تعمق بیشتر نسبت به درک درست از وضعیت موجود متمایل کند. افغانستان امروز خاکستر آتشی است که هیضم آن در ساختار درهم فرو پاشیده آن جامعه، منازعات منطقه‌یی به خصوص در نقطه کانون پاکستان، تنش گرم تمدنی بین اسلام سیاسی با صلیبیون مسیحی و همچنین مناسبات ژئوپولتیک در عرصه بین الملل تهیه میشود. "

(ادامه دارد)